



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی
موضوع جزئی: امر دوم: اعتباریات

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۳۸۸
مصادف: ۱۳ ذی القعدة ۱۴۳۰
جلسه: ۲۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

فرمایش محقق عراقی:

از جمله قائلین به مسلک اول مرحوم محقق نائینی بود، که فرمایش ایشان را ذکر کردیم و بررسی اساس فرمایش ایشان بعداً در ضمن تحقیق مطلب انجام خواهد شد؛ که بالاخره از این دو مسلک کدام مسلک اولی هست؟ مرحوم محقق عراقی هم یک کلامی دارند که نزدیک به فرمایش محقق نائینی است. البته با تفاوت‌هایی ولی در اینکه ایشان هم جزء قائلین به مسلک اول است تردیدی نیست. حالا کلام ایشان را عرض می‌کنیم تا ببینیم چه تفاوت‌هایی با بیان مرحوم نائینی دارد.

محقق عراقی می‌فرماید: «امور بر سه قسمند غیر از وجودات حقیقی که آنرا داخل بحث نمی‌کنند.

قسم اول:

یک قسم امور اعتباریات محض هستند. منظور از اعتباریات محض اموری است که قوام آنها به اعتبار است و با انقطاع اعتبار، آنها هم منقطع می‌شوند. در این قسم از امور بعد از انشاء و جعل هیچ واقعی پدید نمی‌آید؛ شاید بسیاری از قراردادهای اجتماعی از این قبیل باشد البته ایشان مثال نزده است ولی اگر بخواهیم از اعتباریات محضه مثال بزنیم شاید بسیاری از قراردادهای اجتماعی از این قبیل باشد یعنی چیزهایی هستند که دایره مدار اعتبارند و قوامشان به اعتبار است یک قانون و قراردادی است که در آینده وقتی اعتبار عوض بشود و یا معتبر تغییر بکند همه آنها هم تغییر می‌کند؛ مثل پول و اسکناس که با این شکل و شمایل و با این مقدار ارزش را تا مادامی که اعتبار و معتبر هست ارزش دارد و با تغییر معتبر به کلی از بین می‌رود.

قسم دوم:

قسم دیگری از امور هست که وجودات ادعایی تنزیلی است، ایشان عقیده‌شان این است که این هم نوعی اعتبار است مثلاً وقتی که ما استصحاب حیات زید را می‌کنیم یعنی زید را نازل منزله موجود می‌دانیم و او را تنزیل می‌کنیم منزله الحی با اینکه علم نداریم ولی اینطور اعتبار می‌کنیم که الان زید زنده است اینها وجودات ادعایی تنزیلی هستند.

قسم سوم:

قسم سوم اعتباریات قصدیه هستند که حقیقت این اعتباریات با جعل کسی که جعل او معتبر است تحقق پیدا می‌کند و بعد از آن که جعل به پایین رسید این تقرر و تحقق باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود.^۱

^۱. نه‌ایه الافکار، ج ۴، ص ۱۰۱

توضیح مطلب:

مقسم این سه قسمی که ایشان فرمودند اعتباریاتند و در واقع می‌توانیم بگوییم هر سه قسم از اقسام اعتباریاتند. کاری به امور حقیقه نداریم. گرچه بعضی از این اقسام با توضیحی که خود محقق عراقی داده‌اند به نوعی شامل انتزاعیات هم می‌شود. اما عمده مساله این است که ایشان در تقسیم به این سه قسم، همانطور که محقق اصفهانی و علامه فرموده بودند، وجودات ادعائیه را هم می‌پذیرد، که یک قسم از اعتبارات است ولی عمده بحث ایشان حول اعتباریات قصديه است؛ که مثال به زوجیت و ملکیت و امثال اینها می‌زنند.

طبق نظر محقق اصفهانی ملکیت و زوجیت و امثال آن از حقیقه‌های ادعائیه بودند، وجودات ادعایه دارند اما طبق نظر ایشان اینها حقیقت ادعائیه ندارند بلکه اعتباراتی هستند که به قصد، تحقق پیدا می‌کنند.

در اینجا مناسب است مقداری بیشتر شرح و توضیح داده شود که اعتباریات با وجودات ادعائیه چه فرقی می‌کند؟ ببینید در قسم دومی که ایشان گفته‌اند وجودات ادعائیه تنزیلی است. اینجا تمام تقوّم حقیقت ادعائیه به ادعا و اعتبار معتبر است. شبیه آن اعتبارات محضه که قسم اول است. یعنی ذاتا متقوم به اعتبار و ادعا است، یک معتبری ادعا می‌کند که این فرد هم یک مصداقی است از آن معنا و مفهوم حقیقی با توسعه‌ای که در دایره مصداق آن معنای حقیقی می‌دهد. اما در قسم سوم اموری که بواسطه اعتبار و جعل ایجاد می‌شوند اینها حدودا قائم به جعل هستند به تعبیر ایشان، اما در بقاء قائم به جعل نیستند. حقیقت این اعتبار در واقع عبارت است از اموری که با انشاء ایجاد می‌شود، انشاء به قصد ثبوت معانی آنها در عالم اعتبار یعنی کسی که می‌خواهد ملکیت را انشاء کند، مالک و بایع می‌گوید بعث مشتری هم می‌گوید قبلت، اینجا با انشاء بیع و قبول مشتری یک چیزی در خارج محقق می‌شود که قبلا نبوده، یک ملکیتی به حمل شایع یعنی یک مصداق جدیدی از ملکیت خلق می‌شود؛ این ملکیت که بواسطه انشاء زید و قبول عمر ایجاد شده این یک حقیقتی است که با اعتبار ایجاد شده و بعد از اعتبار هم قابل سلب نیست یعنی وقتی این ملکیت با انشاء و قبول معتبر ایجاد شد دیگر این معتبر نمی‌تواند این ملکیت را سلب کند، وقتی زید مالک یک کتاب شد دیگر این معتبری که گفته بعث و پس از تحقق انشاء و استقرار و حتمیت ملکیت نمی‌تواند اعتبار را عوض کند. این یک ملکیتی است در یک عالمی تحقق پیدا کرده و قابل سلب هم نیست بخلاف قسم اول و دوم؛ در قسم اول یعنی اعتباریات محضه همه چیز دائر مدار وجود معتبر و اعتبار است در قسم دوم هم تا حدودی همینطور است نه صد در صد، اما در قسم سوم اعتباریات قصديه یعنی اموری که با انشاء ایجاد می‌شوند و در حدوث محتاج به معتبر هستند، یعنی اول کسی باید این را اعتبار کند و این ملکیت را اضافه می‌کند به زید، ولی بعد از اینکه ملکیت ایجاد شد دیگر در یک عالمی تحقق پیدا کرده و بقا دارد و کسی نمی‌تواند ملکیت را از آن بگیرد. دو مثال برای قسم سوم:

خود ایشان دو- سه مثال می‌آورند برای این نحو از اعتبار، مثال اول: در بحث وضع است، که وضع از جنس اعتباریات قصديه است وقتی یک لفظی برای یک معنایی وضع می‌شود در حقیقت یک نوع اعتباری است که با این اعتبار یک رابطه خاصی بین لفظ و معنا ایجاد می‌شود که قبلا نبوده، شما یک لفظ را در نظر بگیرید یک معنایی را هم در نظر بگیرید قبل از وضع یک لفظ برای یک معنا هیچ ارتباطی بین این دو یا ارتباط خاصی حداقل وجود ندارد؛ اما بعد از جعل و اعتبار یک واقعیتی پیدا می‌شود که همان ارتباط خاص بین این لفظ و معنا است که با شنیدن این لفظ انتقال به آن معنا

پیدا می‌کنیم، که قبلا این ارتباط نبوده است. این علقه و ارتباط با جعل جاعل ایجاد شده این یک واقعیتی هم هست، این واقعیت تحقق دارد و این ارتباط و علقه قبلا نبوده و الان پیدا شده - اساس فرمایش محقق عراقی در این است که اعتباریات به این معنا - که اکثر اعتباریات را می‌گویند از این قبیل است. با اعتبار یک حقیقت و واقعیتی پیدا می‌شود که مرحوم کمپانی و مرحوم علامه کاملا آنرا انکار می‌کنند و می‌گویند چیزی ایجاد نمی‌شود و تحقق پیدا نمی‌کند.

مثال دوم: ایشان در تشبیه دیگری مساله ملازمات ذاتیه را مطرح می‌کند - البته در اینجا خلاصه فرمایش محقق عراقی را عرض می‌کنم و الا ایشان در جاهای مختلف این بحث را مطرح کرده هر جا به مناسبتی و به صورت مبسوط به این بحث پرداخته‌اند، در بحث وضع، در بحث احکام وضعیه و تکلیفیه، در بحث تنبیهات استصحاب و قبل از تنبیهات، در بحث انشا و اخبار به نوعی و در جاهای مختلف بیان کرده‌اند - ایشان می‌گویند در ملازمات ذاتیه و نفس الامریه مساله به این شکل است که بین دو چیز تلازم حقیقی وجود دارد، این تلازم که می‌گویند وجود دارد و این ملازمه کجا است؟ ملازمه بین دو چیز وجود دارد ولو طرفین این ملازمه موجود نباشند مثلا بین نار و حرارت، که قوام این تلازم به وجود نار و حرارت نیست، اگر نار و حرارت باشند این تلازم هست اگر نار و حرارت هم نباشند باز هم این تلازم هست. اینکه شما می‌گویید این تلازم هست -- از اول بوده - اینجا جعل نیست و اعتبار نیست، اما بحث این است که یک امری است که ما بزاء خارجی ندارد، نه اینکه شما فقط بفرمائید این در ذهن است. یک واقعیتی است بین نار و حرارت و یک تلازمی وجود دارد و این تلازم کجاست؟ از اینجا معلوم می‌شود یک واقعیت‌هایی در این عالم وجود دارد که این واقعیتها غیر از آنچه‌ی است که در عالم خارج می‌بینیم و در عالم عین با آن سر و کار داریم.

خلاصه فرمایش ایشان:

عمده فرمایش محقق عراقی این است که این اعتبارات اموری هستند که به واسطه اعتبار، یک تحقق و تقرری پیدا می‌کنند و یک واقعیتی پدید می‌آید که این واقعیت قبلا نبوده، ملکیت قبلا نبوده و زوجیت بین زید و هند قبلا نبوده و با اعتبار ما ایجاد شده است. نمی‌توانیم بگوییم با قبل از این اعتبار هیچ فرقی نکرده‌اند، درست است طرفین از نظر واقعیت خارجی هیچ فرقی نکرده‌اند، هیچ تغییری در شکل و شمایل اینها پیدا نشده است اما یک چیزی بین اینها ایجاد شده که قبلا نبوده یک علقه و ارتباط خاصی بین اینها پدید آمده که قبلا این ارتباط نبوده، این سنخ از اعتباریات وقتی که ایجاد می‌شوند دیگر بقاشان دست معتبر نیست. این محصل فرمایش ایشان بود که ذکر شد.

تتمه فرمایش ایشان:

نکته‌ای که ایشان در پایان ذکر می‌کنند این است که اگر می‌بینید عرف و شرع در مورد بعضی از امور با هم اختلاف دارند؛ مثلا یک چیزی را عرف برای آن ملکیت قائل است ولی شرع ملکیت قائل نیست. یک چیزی از دید یک عرفی ملک است از دید عرف دیگر ملک نیست. اختلاف عرفها در مساله ملکیت، اختلاف عرف و شرع در مساله ملکیت، وجود دارد و دلیل هم دارد اما این موجب نمی‌شود که بگوییم اینها واقعیت ندارند. این اختلافات به این بر می‌گردد که بعضی از اینها چیزی را سبب ملکیت می‌دانند و بعضی دیگر آن را سبب ملکیت نمی‌دانند پس اختلاف در اسباب حصول ملکیت است مثلا یک چیزی از دید عرف سبب ملکیت هست و موجب اعتبار ملکیت می‌شود و از دید شرع نمی‌شود.

اما صرف نظر از این، همه بر این مساله اتفاق نظر دارند که اگر سبب حاصل شد این واقعیت پدید می‌آید - هم از دید شرع و هم از دید عرف که با اعتبار این ایجاد می‌شود. لذا تعبیر ایشان این است که این قسم از اعتباریات متوسط بین

وجودات ادعائیه و اضافات مقولیه و نسب خارجیّه است. وقتی می‌گوییم متوسط بین اینها یعنی **از یک جهت** شبیه چیزهایی است که هیچ حقیقتی و واقعیتی ندارند، اعتبارات محضه و حقایق ادعائیه اینطوری هستند که آنها هیچ حقیقت خارجیّه‌ای در آنها نیست، صرف اعتبار و ادعا است. شما به مالک و مملوک، زوج و زوجه نگاه کنید می‌بینید هیچ فرقی از نظر خارجیت نکرده‌اند، فرقی ایجاد نشده پس از یک جهت شبیه آنهاست و **از یک جهت** هم شبیه اضافات مقولی و نسب خارجیّه هستند به جهت اینکه بالاخره اینها یک واقعیتی دارند، بالاخره بعد از جعل یک واقعیتی برای اینها ایجاد می‌شود، شبیه فوقیت و تحتیت که وقتی در یک هیئت خاصی قرار می‌گیرند این فوقیت و تحتیت به تعبیر ایشان ایجاد می‌شود، البته اینها خودشان از امور اعتباریه نیستند.

وجوه اشتراک و افتراق فرمایش محقق عراقی با محقق اصفهانی و مرحوم علامه:

در مجموع پس همانطور که ملاحظه فرمودید مرحوم محقق عراقی نسبت به آنچه را که محقق اصفهانی و مرحوم علامه طباطبائی فرمودند یک اشتراک و تفاوتی دارد، یعنی یک بخش از اعتبارات را از اعتبارات ادعائیه یا حقایق ادعائیه می‌دانند. محقق عراقی منکر وجودات ادعائیه تنزیلی نیست اما اینطور هم نیست که بیاید بگوید اعتبار فقط همین است، ایشان می‌گوید: ضمن اینکه ما قبول داریم یک سری از اعتبارات عبارت است از اعتبارات محضه و وجودات ادعائیه تنزیلیه - که شاید اصلاً بگوییم این اعتبارات محضه و وجودات ادعائیه در نظر ایشان یکی باشند، دو تا نباشد، و به یک معنا شاید بشود اینها را یکی قلمداد کرد - ولی بالاخره می‌خواهد بگوید آن اموری که شما از حقایق ادعائیه دانسته‌اید اینها حقایق ادعائیه نیستند، ملکیت و زوجیت و امثال اینها از اعتبارات قصدیه هستند که به انشا تحقق پیدا می‌کنند و این تقرر برای اینها هست.

تذکر:

البته این اشتباه نشود که بقاء به معنای عدم زوال است بلکه وقتی می‌گوییم این اعتبار بعد از اعتبار، دائر مدار معتبر نیست، به این معنا است که دائر مدار وجود معتبر نیست، اگر هم یک زوجیتی را که بوجود آمده را به هم می‌زنند، این لحاظ و اعتبار دیگر و جدیدی است.

فرمایش ایشان که می‌گوید دائر مدار لحاظ نیست یعنی دائر مدار همان لحاظ نیست، دائر مدار همان اعتبار نیست، در حالی که در اعتبارات محضه بقاء این امور دائر مدار همان لحاظ و همان اعتبار است، که به محض اینکه معتبر از بین می‌رود و آن اعتبار کنار می‌رود، این هم از بین می‌رود. این فرق می‌کند با اینکه بگوییم اصلاً الی الابد باقی است و نمی‌شود هیچ کارش کرد؛ مثل همین اسکناس که تا وقتی که یک رژیمی سر کار است این پول رسمی آن کشور است و به محض اینکه تغییر می‌کند یا خود آن دولت می‌گوید دیگر این پول اعتبار ندارد و ارزش آن هم از بین می‌رود.

ایشان در مساله اعتبارات قصدیه می‌گوید که لحاظی که معتبر می‌کند با این لحاظ این امر اعتباری تحقق و واقعیت پیدا می‌کند. اما این لحاظ و جعل، وقتی که موجب پیدایش این واقعیت شد، اگر خود این معتبر برای بار دوم بخواهد به این اعتبار نگاه کند، این در واقع نگاهش یک نگاه طریقی است و لحاظش یک لحاظ طریقی است. با اینکه خودش ایجاد کرده ولی بعد از ایجاد از باب اینکه این تحقق دارد، دیگر نگاه او به این واقعیت یک نگاه طریقی است. که معلوم می‌شود با جعل او این تقرر و تحقق پیدا کرده و بعداً بحث می‌کنیم که آیا می‌شود با جعل یک واقعیتی تحقق پیدا بکند یا نه؟

بر این اساس که این واقعیت تحقق پیدا کرد، طبیعتا دیگر معتبر هر وقت می‌خواهد به این نگاه کند، دیگر نمی‌خواهد، با این لحاظ چیزی را ایجاد نکند. حتی خود معتبر هم مثل یک ابزار به آن می‌نگرد و نگاه و لحاظ او نسبت به آن امر اعتباری می‌شود یک لحاظ طریقی.

پس اساس مساله این است که مرحوم محقق عراقی می‌خواهد بگوید، این جعل وقتی تحقق پیدا کرد، با این جعل این واقعیت ایجاد می‌شود.

قبل از اینکه به بررسی کلام ایشان پردازیم، مناسب استیک مقایسه‌ای هم بکنیم از نظر وجوه اشتراک و افتراق بین کلام محقق عراقی با کلام محقق اصفهانی و محقق نائینی. محقق نائینی طبیعتا از نظر مسلکی که در باب اعتباریات دارند با محقق عراقی در یک طرف هستند و محقق اصفهانی در طرف دیگر.

مقایسه فرمایش محقق عراقی و محقق اصفهانی:

محقق عراقی همانطور که گفتیم یک بخشی از فرمایشات محقق اصفهانی را قبول دارند، ضمن تاکید بر وجودات ادعائیه و اینکه یک سنخ از اعتباریات، از نوع وجودات ادعائیه تنزیله هستند. اما می‌گوید عمده اعتباریات همان اعتباریات قصدیه است، ملکیت و زوجیت از این قبیل اند. اعتباریاتی که به اعتبار در عالم واقع یک تقرر و تحقیقی پیدا می‌کنند.

مقایسه فرمایش محقق عراقی با محقق نائینی:

مرحوم محقق نائینی و محقق عراقی هر دو از کسانی هستند که قائلند به اینکه به جعل و اعتبار یک واقعیتی در عالم پیدا می‌شود. البته وضوحی که در کلام محقق عراقی هست در کلمات مرحوم نائینی نیست. ما دیروز کلام محقق نائینی را عرض کردیم که ایشان همین را فرموده‌اند: که اعتباریات اموری هستند که یک نحو تقرر و تحقیقی دارند منتهی ایشان می‌گویند در عالم اعتبار، یک جا هم می‌گوید فی الخارج.

صرف نظر از بعضی از ابهام‌گویی‌ها و اجمال‌گویی‌ها که در کلمات این بزرگان معمولا هست، بعلاوه تفنن در عبارت و هم اینکه یک بحث را در مواضع و جاهای مختلف طرح می‌کنند گاهی یک تفاوتی به نظر ظاهری ایجاد می‌کند و باید با تسامح به آن نگاه کرد، ولی به هر حال اساس حرف هر دو بزرگوار یکی است. هر دو فی الجمله معتقدند که با اعتبار یک واقعیتی در عالم تحقق پیدا می‌کند که قبلا نبوده است.

اشکال محقق عراقی به محقق نائینی:

مرحوم محقق عراقی یک تعلیقه‌ای دارند بر فرمایش محقق نائینی که به صورت پاورقی در فوائد الاصول ذکر شده است.

محقق عراقی به محقق نائینی اشکال کرده، که چرا محقق نائینی می‌گوید این اعتباریات در خارج محقق می‌شوند. اینها کجا در خارج محقق می‌شوند؟ محقق عراقی می‌گوید: موطن اعتباریات ذهن است و در خارج محقق نمی‌شوند. اشکال کرده به محقق نائینی که چرا شما می‌گویید اینها در خارج موجود می‌شوند. یک بیان مفصلی است که ضمن تاکید بر اینکه اینها تقرر و ثبوت دارند، ولی حرفشان این است می‌گویند قوام این اعتباریات به لحاظ است و اگر لحاظ در بین نباشد آنها اصلا محقق نمی‌شوند و با لحاظ هستند که موجود می‌شوند- حالا لحاظ یا به نحو مطلق یا به نحو مشروط- بالاخره قصد ثبوت یک چیز را می‌کنند که او با این لحاظ می‌خواهد تحقق پیدا نکند. خوب این تحقق با توجه به اینکه با

لحاظ حاصل شده و لحاظ هم در ذهن اتفاق می‌افتد، چرا شما می‌گوئید امور اعتباریه به نفسها داری وجود خارجی هستند. این اشکالی است که محقق عراقی به محقق نائینی کرده‌اند.

این اشکال تا اندازه‌ای فرمایشات خود مرحوم عراقی را هم دچار ابهام می‌کند و این چیزی که ما از ایشان تا به حال نقل کردیم با این اشکالی که به محقق نائینی کردند مساله را مبهم کرده است. بعد یک توضیح مفصل تری دارند در اینکه این ملاکی که محقق نائینی در فرق بین امور اعتباریه و انتزاعیه گفته‌اند این ملاک درست نیست. بعد در مورد فرق بین امور اعتباریه و انتزاعیه یک ملاکی را ارائه می‌دهند.

حالا عمده این است که ما می‌گوییم محقق عراقی و نائینی هر دو معتقدند این اعتباریات از اموری هستند که یک نحو تفرری در عالم دارند و یک واقعیتی هستند که از سنخ واقعیات خارجیه نیست بالاخره یک واقعیتی است که تحقق پیدا می‌کند و قبلا نبوده، گرچه تعبیر اینها مختلف است، گرچه همین جا مرحوم محقق عراقی به محقق نائینی اشکال کرده - که بیانش گذشت که چرا شما می‌فرمائید موجود در خارج است - با همه این اوصاف تأثیری در اصل مساله ایجاد نمی‌کند و هر دو اینها این عقیده را دارند که به جعل و اعتبار به انشا به قصد ثبوت یک معنا و تحقق یک مضمون این معنا در خارج تحقق پیدا می‌کند در عالم عین تحقق پیدا می‌کند واقعیت پیدا می‌کند، چیزی که قبلا نبوده است. این بود برای اعتبار از این دو بزرگوار با تفاوت‌های که با هم داشتند ولی در عین حال ما هر دو را جزء مسلک اول بحساب می‌آوریم.

حال باید به بررسی مسلک دوم - که البته اجمالا یک شرحی از آن را بیان کردیم - پردازیم. یکی از کسانی که حرفش با مسلک دوم تفاوت‌هایی دارد، آیت الله سیستانی است. ایشان در الرافد فی علم الاصول به نوعی اعتبار قائل است ولی حرفش با حرف محقق اصفهانی و علامه طباطبائی تفاوت می‌کند، که باید بررسی کنیم که آیا ایشان دارند یک مسلک جدیدی را مطرح می‌کنند یا همان مسلک دوم است با تغییراتی. مطالعه بفرمائید تا فردا ان شاء الله به بررسی آن پردازیم.